در تاريخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۱
بيان تفصيل

جلسه 15

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمْ
الْحَمْدُ للّه رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

تفصيل در شموليت قاعده لاتعاد

بحث به فرمايش مرحوم محقق خوئي (قدس سره الشريف) رسيد. عرض كرديم كه ايشان هم از مرحوم شيخ تبعيت كردند و فرمودند كه حديث لاتعاد شامل جاهل قاصر هست؛ اما شامل جاهل مقصر نيست. در توضيح اين نظريه فرموده‌اند كه دو نوع جاهل مقصر داريم؛ يک جاهل مقصر ملتفت داريم؛ يعني كسي كه نسبت به واقع جاهل است و قدرت دارد كه سوال و تحقيق كند و حكم واقعي را پيدا كند؛ اما تقصير مي‌كند و اين كار را انجام نمي‌دهد و در حين عمل به جهل خودش التفات دارد.

در حين عمل التفات دارد به اينكه اين جاهل است و التفات به اين دارد كه جهلش، جهل تقصيری است. اين كلمه ملتفت را ولو اينكه خود ايشان تفسير نكردند كه ملتفت يعني چه؟ ملتفت يعني التفات به جهل دارد، التفات به جهل يعني التفات و توجه به اين دارد كه اين عمل ممكن است كه خالي از خلل نباشد. توجه دارد كه اين عمل ممكن است خالي از نقصان نباشد مع ذلک مي‌آيد نماز را مي‌خواند و بعد از نماز متوجه مي‌شود كه اين نماز او نقصاني دارد و درست مطابق با مأمور به واقعي نيست.

فرمودند كه لاتعاد جاهل مقصر ملتفت را شامل نمي‌شود. چرا؟ استدلالشان اين است كه لاتعاد در موردي جريان دارد كه اعاده بخواهد مستند به كشف خلاف باشد. در موردي كه اعاده بخواهد مستند به كشف خلاف باشد، لاتعاد در اين مورد جاري است.

به عبارت اخري مي‌فرمايند لاتعاد در اين مورد جاري هست كه كسي نمازش را خوانده بعد از نماز براي او كشف خلاف شده است. بعد از نماز متوجه شده يک جزئي از اجزاء واجبه نماز را نياورده اين جا به حسب قاعده، بعد از كشف خلاف اعاده لازم است.

بايد اعاده كند اما لاتعاد مي‌گويد اعاده در اينجا واجب نيست. بنابراين ادعا مي‌فرمايند كه حديث لاتعاد ظهور در اين دارد كه در موردي كه اعاده به حسب كشف خلاف و استناداً الي كشف خلاف واجب است لاتعاد مي‌آيد اين وجوب اعاده را برمي‌دارد، در حالي كه اين جاهل مقصر ملتفت اين بعداً هم بايد نماز را اعاده كند مطلقا، چه براي او كشف خلاف شود و چه كشف خلاف نشود.

كسي كه جاهل مقصر است و به اينكه ممكن است اين عمل او ناقص باشد التفات دارد، بر اين شخص اعاده واجب است واقعا، اعم از اينكه كشف خلاف بشود يا كشف خلاف نشود. اين از اول توجه دارد كه اين نمازي كه دارد مي‌خواند ممكن است كه مطابق با مأمور به واقعي نباشد، حالا كه اين احتمال را مي‌دهد احتمال اين را مي‌دهد كه پس دوباره يک نماز ديگري را بخواند. پس نماز بعدي و اعاده بعدي او مستند به كشف خلاف نيست. در نتيجه جاهل مقصر ملتفت از محل حديث تخصصاً خارج است. از مورد حديث لاتعاد تخصصاً خارج است.

حديث لاتعاد در آن موردي است كه اعاده به استناد كشف خلاف واجب مي‌شود. الان كسي نمازش را خوانده بعد از نماز

متوجه شد که در این نماز یک خللي هست، براي او کشف خلاف شد. کشف خلاف براي او وجوب اعاده مي‌آورد، لاتعاد مي‌آيد این وجوب اعاده را بر مي‌دارد، اما در جاهل مقصر ملتفت، نمازش هم تمام شد باز عقلاً باید دوباره نمازش را بخواند. عقل مي‌گوید که تو باید دوباره نمازت را اعاده کني اعم از این که بخواهد کشف خلاف شود یا کشف خلاف نشود. بعد آمدند سراغ جاهل مقصر غیر ملتفت.

در جاهل مقصر غیر ملتفت فرمودند مانعي نیست از اینکه حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر ملتفت شود. یعني یک کسي جاهل به این که قرائت جزء نماز است، قدرت بر این هم داشته که برود تحقیق کند ببیند آیا قرائت جزء نماز هست یا نه؟ نرفته تحقیق کند، اما در حین عمل به این جهل خودش التفاتي ندارد.

در حیني که دارد نماز مي‌خواند و در حین عمل، التفاتي به این جهل خودش ندارد. مي‌فرمایند که اطلاق لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر ملتفت هم مي‌شود اما به دو دلیل باید این را هم تخصیص بزنیم و از لاتعاد خارج کنیم. جاهل مقصر غیر ملتفت را مي‌فرماید تخصیصاً باید از لاتعاد خارج کنیم.

مخصصش چیست؟ یکي اجماع. اجماع داریم بر اینکه جاهل مقصر مانند عامد است. همانطور که عامد از این حدیث لاتعاد خارج است، جاهل مقصر هم ملحق به عامد است و دلیل دوم روایاتي که در همین باب نماز وارد شده مثل این روایت «من زاد في صلاته فعلیه اعاده»، کسي که در نمازش اضافه کند باید اعاده کند و این من زاد في صلاته، هم عامد را شامل مي‌شود و هم جاهل مقصر را شامل مي‌شود.

بعد در آخر فرمایششان فرموده‌اند که در تمام فقه فقط دو مورد هست که جاهل مقصر استثنا شده است. یکي در مسئله قصر و اتمام و دومي در مسئله جهر و اخفات. مشهور مي‌گویند این قصر و اتمام و جهر یا اخفات اینها به خاطر وجود نص تخصیص خورده است. یعني روایت داریم اگر کسي جاهل مقصر هم بود و در موضع قصر اتمام کند یا در موضع جهر، اخفات خواند یا در موضع اخفات، جهر خواند، این نمازش صحیح است و اشکالي ندارد.

اما خود ایشان مي‌فرماید این استدلالي که کردند و گفتند این دو مورد تعبداً خارج است و به خاطروجود نص است؛ مي‌فرمایند ما قبول نداریم این را، بلکه این دو مورد از مواردي است که علم به عنوان جزء الموضوع در موضوع اینها اخذ شده است؛ یعني ایجاب اخفات در نماز براي کسي که علم به وجوب اخفات دارد. ایجاب جهر در نماز، براي کسي است که علم به وجوب جهر دارد. از باب اینکه قطعي که در اینجا هست قطع موضوعیه آن هم به نحو جزء الموضوع، لذا از این باب است.

این تمام فرمایش ایشان در این مسئله جاهل قاصر و جاهل مقصر است. ایشان در جلد ششم از کتاب صلاة، در مستند العروة الوثقي، عنوان فرمودند.

تحلیل کلام محقق خویی

ببینیم که آیا این فرمایش ایشان تام است یا اینکه یک مقداري قابل مناقشه است. براي اینکه روشن شود که این فرمایش تام است یا نه باید استظهاري که ایشان فرمودند را بررسي کنیم. ایشان استظهار کردند که حدیث لاتعاد در موردي هست که اعاده مستند به کشف خلاف شود.

این استظهار از کجاي حدیث ظهور در این مطلب دارد. حدیث مي‌گوید اگر در غیر از این امور خمسه، خللي در یکي از اجزاء نماز بوجود آمد، اعاده نمي‌خواهد؛ اما این اعاده مستند به کشف خلاف باشد، ما یک چنین ظهوري را براي حدیث نمي‌توانیم بفهمیم.

پس اين استظهار ممنوع است. ثانياً اين جمله كه اصلاً در جاهل مقصر ملتفت اعاده واجب است، چه كشف خلاف شود چه كشف خلاف نشود اين يعني چه؟ ايشان براي اينكه بگويند جاهل مقصر ملتفت از حديث لاتعاد تخصصاً خارج است، فرمودند كه جاهل مقصر ملتفت، اين بعداً هم بايد اعاده كند مطلقا، چه كشف خلاف شود چه كشف خلاف نشود.

آيا اين اعاده‌اي كه مي‌گويند واجب است اين اعاده شرعي است؟ مرادشان از وجوب، وجوب شرعي هست يا وجوب عقلي؟

روشن است كه مرادشان، اعاده وجوب شرعي نيست. يک كسي جاهل مقصر ملتفت هست، ملتفت را معنا كرديم يعني التفات به جهلش دارد، التفات به جهل يعني احتمال مي‌دهد كه اين عمل او ناقصاً دارد انجام مي‌شود. حالائي كه احتمال مي‌دهد اين دارد ناقصاً انجام مي‌شود، شما مي‌فرمائيد بعد از نماز باز اعاده واجب است ولو اينكه براي اين كشف خلاف نشود.

وجوب اعاده عقلي است يا شرعي؟ وجوب شرعي كه نمي‌توانيد بفرماييد باشد. اصلاً امر به اعاده در لسان شرع هم بيايد ارشادي است. طبعاً وجوبش عقلي است. خب عقل مي‌گويد بايد اعاده كند و دوباره همان نمازي كه ناقصاً آورده، همان را بياورد؟ اگر كشف خلاف نشود چگونه اعاده كند.

تعبيري كه ايشان در مستند دارند، مي‌فرمايند اعاده واجب است چه كشف خلاف شود و چه كشف خلاف نشود. اگر كشف خلاف نشود اعاده يعني چه؟ يعني همان عمل ناقص را ناقصاً بياورد؟ خب اين كه اعاده نشد.

پس براي اعاده هيچ چيزي معنا ندارد الا كشف خلاف. يعني به تعبير روشن كشف خلاف موضوع اعاده است نه علت براي اعاده.

آنچه كه خلط شده در فرمايش ايشان و براي ذهن شريف ايشان اين است كه كشف خلاف موضوع اعاده است كجا شما مي‌آييد يک عملي را اعاده مي‌كنيد، جائي كه متوجه مي‌شويد در عمل قبلي يک نقصان ويک خللي وجود دارد. براي اينكه بعداً بياييد رفع نقصان كنيد، وقتي كشف خلاف شد اعاده مي‌كنيد و الا وقتي شما تا آخر عمرتان هم جاهل باشيد قرائت جزء نماز است، اصلاً اعاده معنا ندارد.

كشف خلاف، موضوع براي وجوب اعاده است، ظرف براي وجوب اعاده است؛ اما ايشان كشف خلاف را علت قرار دادند. همه حرف‌ها همينجاست، كشف خلاف علت نيست، كشف خلاف يا بايد تعبير كنيم به اينكه ظرف براي وجوب اعاده است يا بايد بگوييم موضوع براي وجوب اعاده است. بنابراين اين استدلالي كه ايشان فرمودند كه اولاً استظهار كردند كه حديث لاتعاد در موردي است كه اعاده مستند به اين كشف خلاف باشد، اين استظهار باطل است. ثانيا اين كه فرمودند جاهل مقصر ملتفت بايد اعاده كند مطلقا، چه كشف خلاف بشود يا نشود اين هم باطل است. به همين بياني كه عرض كرديم كه كشف خلاف ظرف و موضوع براي اعاده است، نه اينكه علت باشد براي اعاده، حالا كه ظرف يا موضوع شد ديگر فرقي بين جاهل قاصر و مقصر، بين مقصر ملتفت و مقصر غير ملتفت نمي‌كند.

پرسش...

پاسخ استاد

عامد يعني مي‌داند قرائت جزء نماز است اما با اين كه مي‌داند ترک كند. يک عامد عالم داريم يک عامد جاهل. فرضي كه قبلاً گفتيم در عامد عالم هست؛ يک كسي عالم به اين كه قرائت جزء نماز است عن علمٍ، عن عمدٍ مي‌آيد ترک مي‌كند خب اين را بحثش را كرديم، اما الان اينجا ترک مي كند، منتهي عن جهلٍ ترک مي‌كند.

نه، در حين عمل جاهل بوده بعد كه برايش كشف خلاف شد حالا مي‌خواهيم ببينيم اين اعاده بايد بكند يا نه. اگر گفتيم كه لاتعاد همانطوري كه جاهل قاصر را مي‌گيرد جاهل مقصر را هم مي‌گيرد اينجا عرض مي‌كنم ديگر فرقي نمي‌كند جاهل مقصر هم همانطوري كه جاهل قاصر اعاده برايش واجب نيست جاهل مقصر هم اعاده برايش واجب نيست. اولاً جهل در موضوع حتي آنهايي كه جاهل را گفتند از حديث لاتعاد خارج است جهل در موضوع را گفتند مثل ناسي است گفتند داخل در حديث لاتعاد است جهل در موضوع غالباً برمي‌گردد به نسيان فرقي نمي‌كند خيلي با نسيان. فعلاً ما جهل در حكم را روشن كنيم جهل در موضوع مسئله‌اش خيلي روشن است.

بنابراين اين فرمايش ايشان فرمايش تامي نيست بله بياييم بگوييم كه اگر اجماع را قبول كرديم كه ما قبلاً گفتيم اجماعش هم اشكال دارد عده‌اي از بزرگان ديگر هم فرمودند اگر كسي آمد گفت اجماع داريم جاهل مقصر مانند عامد است آنوقت بايد بگوييم جاهل مقصر از روايت تخصيصاً خارج مي‌شود آن هم چه جاهل مقصر ملتفت چه جاهل مقصر غير ملتفت. بنابراين روشن شد كه اين فرمايش ايشان هم يک فرمايش تامي نيست. بعضي‌ها آمدند گفتند حديث لاتعاد شامل آن كسي مي‌شود كه وقتي دارد عمل را انجام مي‌دهد و در اين عملش يک خللي وجود دارد اين خلل عن عذرٍ باشد. حديث لاتعاد را گفتند براي يک هم چنين موردي. گفتند آنجائي كه كسي نمازش را مي‌خواند در نمازش يک خلل و نقصاني وجود دارد ولكن اين خلل و نقصانش عن عذرٍ است يعني عرف مي‌گويد اين در حيني كه داشت نماز را مي‌خواند اگر اين جزء واجب را نياورده اين عن عذرٍ نياورده. خب آنوقت لاتعاد براي اين موارد است براي اين است كه حالا در وقتي عن عذرٍ نياورده اعاده لازم نيست. وقتي كه اينطور معنا كنيم حديث لاتعاد شامل ناسي مي‌شود شامل جاهل قاصر هم مي‌شود شامل جاهل مقصري كه جهلش جهل مركب باشد مي‌شود كسي كه جهل مركب دارد يعني جهل دارد به اينكه قرائت جزء نماز است قرائت واجب است جاهل. در واقع قرائت واجب است اين جاهل موضوع، مقصر هم هست مي‌توانسته برود تحقيق بكند نرفته، اما اين جهلش جهل چيه؟ مركب است يعني علم دارد به اينكه قرائت جزء نماز نيست علم كاذب دارد. گفتند اين جاهل مقصري كه جهلش جهل مركب است اين هم از مصاديق معذور است خب كسي كه علم به خلاف دارد اين هم معذور است اما جاهل مقصري كه جهلش جهل بسيط است او معذور نيست اين را بعضي از بزرگان فرمودند البته مرحوم آقاي خوئي هم در آخر فرمايششان يک عبارتي دارند كه باز اين نظريه را تأييد مي‌كند ولو اينكه بين اين نظريه و نظريه قبلي فرق وجود دارد در نظريه قبلي مي‌گفتيم جاهل مقصر، بين جاهل مقصر ملتفت و جاهل مقصر غير ملتفت فرق وجود دارد اما در اين نظريه جاهل مقصري كه جهلش بسيط است و جاهل مقصري كه جهلش جهل مركب است و بالجمله در اين نظريه فرمودند كه آن كسي كه در حيني كه دارد عمل را انجام مي‌دهد اين بخاطر آن قصوري كه در عملش هست و آن خللي كه در عملش است اين معذور است خلل در نمازش عن عذرٍ واقع شده نه عن غير عذرٍ. چنين شخصي مشمول براي لاتعاد هست. آنوقت اين شخص مي‌شود ناسي هست يک مصداقش، جاهل قاصر هم مصداق دوم است جاهل مقصري كه جهلش جهل مركب است اين مصداق سوم است. فقط عامد و جاهل مقصري كه جهلش جهل بسيط است اين از تحت روايت خارج است.

اين تقريباً ديگر آخرين نظريه‌اي است كه تا بحال فقها در اين حديث لاتعاد دارند. ببينيم آيا اين نظر درست است يا نه؟ يک نكته‌اي را قبلاً راجع به لاتعاد عرض كرديم و آن نكته اين بود گفتيم حديث لاتعاد يک حديث امتناني است ارفاقاً للمكلفين وللمؤمنين از طرف شارع صادر شده شارع مي‌خواهد يک ارفاقي بكند اين ارفاق و امتنان آيا دائره‌اش توسعه ندارد حتي در آن موردي كه كسي معذور هم نيست آنجا را هم شامل بشود اگر يک كسي در عملش معذور بوده معذور است، اين وقتي داشته نماز مي‌خوانده نسبت به وجوب قرائت جاهل بوده و جهل مركب هم داشته معذور است خب اين كسي كه در حين عمل معذور بوده اين آدم اصلاً وجوب اعاده‌اش نياز به دليل دارد نفي اراده معلوم نيست كه بياييم بگوييم اينجا حتماً در نفي اعاده براي چنين شخصي كه در حين عمل معذور بوده امتنان باشد.

به نظر مي‌رسد كه دائره امتنان و اين كه اين حديث حديث امتناني هست دائره‌اش حتي جاهل مقصري كه جهل مركب هم دارد شامل مي‌شود امتنان اصلاً معنايش همين است امتنان معنايش اين است كه تو خودت بدون عذر اين اشتباه را كردي بايد اعاده

كني حالا ما يک منتي سر شما مي‌گذاريم مي‌گوييم در غير از اين امور خمسه نيازي به اعاده نيست عرض من اين است که اگر به اين نکته امتنان عنايت بفرماييد روشن مي شود که حديث لاتعاد يک اطلاق خيلي محکمي دارد اصلاً شارع آمده يک منتي يک امتناني را دارد براي مکلف مي‌گذارد مي‌فرمايد ايها المکلف، اگر نمازت را خواندي بعد از نماز متوجه شدي در اين نمازت خللي بوده اگر از روي نسيان باشد از روي جهل باشد به تمام اقسام جهل، چه جهل قاصر چه جاهل مقصر، چه جهل بسيط چه جهل مرکب چه تو در حين عمل معذور عرفاً معذور بوده باشي معذور نبوده باشي، در غير از اين خمسه من ديگر از تو اعاده نمي‌خواهم. اين با امتنان خيلي سازگاري دارد اما آنجائي که بگوييم فقط منحصر به عذر بکنيم بگوييم آنجائي که معذور بوده خيلي امتنان در آن معنا ندارد و چه بسا معذوريتش سبب بشود بگوييم اعاده برايش واجب نيست معذور بوده حين عمل. اين نکته را اگر توجه بفرماييد اين نظريه که ولو بر خلاف نظريه مشهور است مشهور گفتند حديث لاتعاد فقط و فقط ناسي را شامل مي‌شود ولو بر خلاف نظريه شيخ انصاري است که بين جاهل قاصر و جاهل مقصر مرحوم شيخ تفصيل داده اما به حسب قواعد و ضوابط اين نظر نظر درستي مي‌شود که ما بگوييم حديث لاتعاد اطلاق دارد لاتعاد مي‌گويد اگر کسي نمازش را خواند قرائت را مثلاً در نماز نياورد نسياناً يا جهلاً، جهلش هم به تمام اقسام جهل باشد چون حديث لاتعاد يک حديث امتناني هست مي‌فرمايد در غير اين امور خمسه نيازي به اعاده نيست در امور خمسه چي؟ در امور خمسه چه نسياناً چه جهلاً چه عمداً، هر جوري باشد بايد نماز را چه کنيد؟ اعاده کنيد. يعني خود اين قضيه که ما بياييم طرف مستثني را ببينيم طرف مستثني روشن است که در طرف مستثني اطلاق وجود دارد در طرف مستثني اگر در رکوع، سجود، طهارت، وقت، قبله، نسياناً، جهلاً، عمداً، علماً، به هر جوري خلل وارد بشود مگر نمي‌گويد اعاده لازم است خب اگر يک همچنين اطلاقي آن طرف وجود دارد ما يک همچنين اطلاقي را هم در اين طرف درست بکنيم؛ و در نتيجه آنچه که امام رضوان الله تعالي عليه حضرت امام قدس سره الشريف نظر شريفشان هست که حديث لاتعاد همه اينها را شامل مي‌شود آن به نظر قطع نزديک مي‌رسد و تقويت مي‌شود اين خلاصه، خلاصه که نشد بحث مفصلي شد بحمد لله در اينکه آيا لاتعاد اطلاق دارد از اين جهت يا اطلاق ندارد که بحث روشن شد حالا دنباله بحث ان شاء الله فردا.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ